

عقیده و باور از دیدگاه امامین انقلاب اسلامی

امین جوادی*

چکیده

در بررسی موضوع «عقیده» و «باور» از دیدگاه حضرت امام خمینی(ره) مشخص شد، مرحله‌ی علم و معرفت و شناخت هر چیزی «عقیده» نامیده می‌شود و اگر این مرحله با تصدیق قلبی آتصاف به عمل داشته باشد، تبدیل به ایمان و «باور» می‌شود. یعنی بین عقیده و باور تفاوت وجود دارد. از منظر ایشان، اعتقاد و علم، غیر از ایمان و باور است، چرا که پس از کسب معرفت، بایستی با ریاضات شرعی، تذکر، تفکر و دوام توجه و خلوت، حقایق را به قلب رسانده تا قلب، الهی شود و تبدیل به باور شود. مقام معظم رهبری(مدظله‌العالی) نیز با تفاوت قائل شدن بین عقیده و ایمان، چندین بار ایمان را همان باور معرفی کرده و معتقدند بالا رفتن معلومات دینی و مرحله‌ی «عقیده» در اولویت دوم قرار دارد؛ مهم، باور است که با جلسات موعظه، ذکر و تمسک به قرآن کریم و توسل به اهل بیت(علیهم‌السلام) به دست می‌آید. ایشان ایمان آگاهانه را که ماندگارتر است، ایمان مطلوب اسلام و نجات‌بخش و زاینده‌ی عمل معرفی می‌کند که مضاف بر تصدیق قلبی، همراه با تعهدات و لوازم آن باشد و ایمان مقلدانه و متعصبانه را رد می‌کنند، و شاید تنها تفاوت نظر حضرت امام با مقام معظم رهبری مطلب اخیر باشد که امام، ایمان و باور را همان تصدیق قلبی می‌دانند ولی مقام معظم رهبری(مدظله) علاوه بر تصدیق قلبی، التزام به لوازم و تعهدات آن را نیز شرط می‌دانند.

کلیدواژه‌ها: عقیده، باور، امامین انقلاب اسلامی، ایمان، یقین.

مقدمه

موضوع خودسازی انسان و رسیدن به مقام قرب الهی، از جمله مباحث مهم در اخلاق و انسان‌شناسی است. از مباحث مطرح در این راستا، شناخت «عقیده» و «باور» می‌باشد. آنچه که در این مقاله به عنوان مدّعی ما مطرح می‌شود اینکه، بین «عقیده» و «باور» تفاوت وجود دارد اگر چه در بین عوام جامعه این دو ظاهراً به یک معنا بکار برده می‌شوند. اما در چشم تیزبین علمای ربّانی و اساتید فنّ، این دو مهم با هم تفاوت دارند. در ادامه مطلب خواهد آمد که یکی از عوامل عدم توفیق انسان در کسب فضایل و دفع رذایل اخلاقی، همانا عدم توجه به ظرافت معنا و مفهوم این دو اصطلاح در تئوری و عمل است. یکی از علمای عامل و عرفای واصل و اخلاقی بزرگ قرن، حضرت امام خمینی (ره) است که در سایه‌ی تخلّق به اخلاق محمدی ﷺ، توانست به عنوان محیی و مجری اسلام ناب محمدی ﷺ باشد و خلف صالح ایشان حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) نیز با عنایت به راه و رهنمود آن حضرت، همان سیره و سلوک را دنبال می‌کنند. در این مقاله برآنیم تا دو موضوع مهم «عقیده» و «باور» را از دیدگاه امامین انقلاب اسلامی یعنی حضرت امام خمینی ﷺ و حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) مورد بررسی قرار دهیم.

معنای لغوی و اصطلاحی «عقیده» و «ایمان»

نخست معنای لغوی و اصطلاحی «ایمان» و «عقیده» و بعد نظرات و استدلالات حضرت امام ﷺ و سپس دیدگاه‌های مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) را در این خصوص بیان می‌کنیم:

ایمان یا همان باور در لغت به معنای امنيّت و رفع خوف و وحشت است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۱۵). البته به معنای تصدیق هم بکار رفته است. این کاربرد در صورتی که با «لام»، متعدّی شود، آشکار است (راغب، ۱۴۱۲: ۹۲). در زبان لاتین به معنای oath و faith و devotion و piety و tenet آمده (محسن‌افنان، ۱۴۰۴: ۲۰؛ قاسمی، ۱۳۸۵: ۳۲) در قاموس آمده: «أَمَنَ» یعنی خاطر جمع، کسی که در او ایمنی است و یا شهری که ایمن است. «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (آل عمران: ۹۷)، «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَدَأُ آمِنًا» (بقره: ۱۲۶) (فقیه دامغانی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۲۴) در لسان‌العرب، ایمان، به معنای ضدّ کفر و همچنین تصدیق و ضدّ تکذیب بکار رفته است. این کلمه از ماده‌ی «امن» مشتق شده و مصدر باب افعال است. «امن» در اصل لغت به معنای «طمأنینه و زوال خوف» است. این ماده وقتی به

باب افعال می‌رود، به معنای «در امن قرار دادن کسی یا چیزی» و «دارای امن شدن و در امن قرار گرفتن است» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۲۳). همچنین گفته شده ایمان در لغت به معنای باور و اطمینان، خضوع و انقیاد، اقرار به خداوند، اسمی برای جمیع طاعات بوده، و در اصطلاح متکلمان و علمای دین، به معنای تصدیق به آنچه از جانب خداوند به پیامبر رسیده باشد (سجّادی، ۱۳۷۹: ۳۶۴). یا به معنی گرویدن، وثوق، اطمینان و تصدیق مطلق و ثبات آمده است (سجّادی، ۱۳۴۱: ۱۱۴). باز گفته شده ایمان در لغت به معنی تصدیق و باور داشتن است و اینکه ایمان یا از افعال قلوب است و بس؛ یا از افعال جوارح است و بس؛ یا از هر دو است (مجلسی، ۱۳۶۳: ۳۹۵). همچنین گفته شده در ایمان تصدیق و پذیرش صرف کفایت نمی‌کند، بلکه بایستی همراه با لوازم و تعهدات آن بوده و زاینده‌ی عمل باشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۱۰۴-۱۰۵).

برخی در اصطلاح، ایمان را به معنای تصدیق خداوند، پیامبر و محتوای رسالت گرفته‌اند. با این نگاه، ایمان از مقوله‌ی معرفت و در مقابل جهل است و ربطی به عمل ندارد (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۰۹). گاهی هم حقیقتی است در مقابل کفر و جحد، یعنی انکار چیزی در حالی که یقین به آن دارد، که با دانستن و شناختن متفاوت است. جحد با علم جمع می‌شود ولی با ایمان جمع نمی‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۷۵)، ایمان امان است؛ «الایمانُ أمانٌ» کسی بدون ایمان، نجات پیدا نمی‌کند (آمدی، ۱۳۷۳: ۲۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۷۵-۲۷۶). ایمان، صفتی وجودی است که موجود به آن متّصف می‌شود. این صفت وجودی، مربوط به قلب است (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۵: ۳۱۷-۳۲۰). یعنی اگر انسان ایمان داشته باشد، انکار نخواهد کرد. علامه طباطبایی رحمته‌الله در تعریف «ایمان» می‌نویسد: «ایمان، همان قرار گرفتن عقیده در قلب است که از ماده «امن» گرفته شده است و مناسبتش این است که مومن در واقع موضوعات اعتقادی خود را از شک و ریب که آفت اعتقاد است، امنیت بخشیده باشد» (همان، ج ۱: ۴۵). در جای دیگر می‌فرماید: «ایمان، علم به چیزی و التزام عملی نسبت به آن است» (همان، ج ۱۸: ۱۵۸). بنابراین صرف علم و یقین به وجود چیزی بدون التزام عملی نسبت به آن، ایمان نمی‌باشد. یعنی ایمان را به معنای علمی گرفته که منشأ عمل باشد؛ یعنی علمی که در جان آدمی رسوخ نموده، موجب اوصاف نفسانی و اعمال بدنی می‌شود و این، همان تصدیق قلبی است.

عقیده یا عقیدت، هر چیز که شخص بدان اعتقاد و یقین دارد (ناظم‌الاطباء). آنچه بدان گروند و تصدیق کنند؛ آنچه بدان باور دارند؛ آنچه بدان گرویده‌اند (لغت‌نامه‌ی دهخدا، ۱۳۴۶، ج ۳۶: ۳۸۰-۳۸۱). عقیده به معنی دین و مذهب مرد که اعتقاد به آن دارد (منتهی‌الارب). عقاید را چیزهایی دانند که نفس اعتقاد در آن قصد شده باشد بدون عمل (از اقرب‌الموارد). در زبان لاتین به معنای creed و doctrine و estimation و opinion و intuitionism آمده است (قاسمی، ۱۳۸۵: ۱۰۱).

واژه‌ی «عقیده» از مصدر عقد است که به معنای استوار کردن و بستن پیوند است. عقیده، چیزی است که به ذهن، روح و فکر انسان پیوند خورده است. مثلاً وقتی ذهن انسان می‌پذیرد که زمین دور خورشید می‌چرخد یا اینکه خالقی دارد و ... و پذیرش هر نظریه‌ای خواه درست یا نادرست به معنی گره خوردن آن با ذهن انسان است، در نتیجه، این امر عقیده‌ی شخص نامیده می‌شود. عقاید انسان پایه‌ی تمام جهت‌گیری‌های اوست. خداوند می‌فرماید:

هرکس به ذات و عقیده‌ی خود عمل می‌کند. به همین دلیل، عقاید انسان، حقیقت وجودی انسان را می‌سازد و همین حقایق، انسان را به عمل وامی‌دارد. حال اگر عقیده درست بود، راه زندگی انسان رو به سعادت است و در غیر این صورت، آخرش تباهی است. به همین دلیل دین اسلام در مورد عقیده بسیار اهمیت قائل شده است (اسراء: ۴۸).

تفاوت عقد و عقیده این است که رابطه‌ی بین موضوع و محمول در ذهن انسان، که اصطلاحاً قضیه نامیده می‌شود، عقد علمی است و انسان به سبب برقراری این رابطه در ذهن، عالم می‌گردد ولی مومن نخواهد بود. زمانی شخص مومن می‌شود که محصول قضیه‌ی علمی را با جان خود گره بزند و روح او به عصاره‌ی قضیه معتقد شود. گاهی ممکن است عقد علمی باشد ولی مثل فرعونیان ایمان برایشان حاصل نشود (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۷۵).

بین اعتقاد و تصدیق که همانا ترجمان ایمان است نیز تفاوت وجود دارد مبنی بر اینکه ضد تصدیق، تکذیب است ولی تکذیب، ضد اعتقاد نیست. به بیان دیگر، آنجا که اعتقاد منفی است، نمی‌توان واژه‌ی تکذیب را بکار برد ... پس نمی‌توان اعتقاد را به جای تصدیق یا به عکس آن استعمال کرد؛ چنانچه ضد تصدیق به جای ضد اعتقاد بکار نمی‌رود (حسین‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۸-۳۹).

از بیان امام صادق (علیه السلام) که با یک تشبیه آمده است، می‌توان گفت عقیده همان اسلام است و باور همان ایمان است، که حضرت فرمودند:

ایمان حاوی اسلام است، اما اسلام حاوی ایمان نیست... اسلام یعنی گواهی به وحدانیت الله و تصدیق به رسالت رسول الله ﷺ ولی ایمان یعنی رهیابی به حق، و نقش گرفتن صفت اسلام در دل‌ها و آثار عملی آن... مثل ایمان و اسلام، مثل کعبه و حرم است، انسان ممکن است داخل حرم باشد ولی داخل کعبه نباشد، ولی نمی‌شود که داخل کعبه باشد مگر بعد از آنکه داخل حرم شده باشد (بهبودی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۵۷-۱۵۴).

حضرت امام ﷺ نیز بین عقیده و باور تفاوت قائل هستند مبنی بر اینکه مرتبه‌ی عقیده، مرتبه‌ی علم و معرفت به چیزی است و در صورتی که این علم متّصف به عمل شود و تصدیق قلبی را به همراه داشته باشد، تبدیل به باور می‌شود که همان ایمان نامیده می‌شود. در علم روان‌شناسی نیز در تفاوت عقیده و باور گفته‌اند:

عقیده، اندیشیدن نسبت به واقعی بودن یک موضوع است؛ قضاوتی است که ما نسبت به موضوعی داریم. برای مثال، اگر بگوییم «این موضوع بد است»، عقیده‌ی خود را نسبت به آن موضوع بیان کرده‌ایم... اما باورها جنبه‌ی کلی‌تری نسبت به عقاید دارند. آنها دنیای فرد را می‌سازند و به او ثبات نظر و عقیده می‌دهند. مجموعه‌ی مطالبی که ما درباره‌ی یک موضوع خاص می‌دانیم و همه‌ی قضایایی که برای ما معنایی ندارند و همچنین همه‌ی موضوعاتی که ما فکر می‌کنیم واقعیت دارند، باور ما را تشکیل می‌دهند (روشبلو، آن ماری و بورفیون، ادیل، ۱۳۷۴: ۱۲۳).

برخی از روان‌شناسان اجتماعی معتقدند که باورها سه ریشه‌ی اصلی دارند: تجربه‌ی شخصی، اطلاعات حاصل از دیگران و استنتاج؛ حتی ممکن است باورها محصول همزمان این سه منبع باشند (بدار، لوک و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۲).

اما دیدگاه حضرت امام ﷺ در افقی بالاتر و جامع‌تر از دنیای روان‌شناسی است. از نگاه ایشان، ایمان غیر از علم و ادراک است؛ زیرا که علم و ادراک، حظّ عقل است و ایمان، حظّ قلب است. چه بسا باشد فیلسوفی به برهان‌های فلسفی، شَعَب توحید و مراتب آن را مبرهن کند و خود، مومن بالله نباشد؛ زیرا که علمش از مرتبه‌ی عقل و کلیت و تعقل، به مرتبه‌ی قلب و جزئیّت و وجدان نرسیده باشد (خمینی، ۱۳۷۷: ۸۸-۸۹).

برای روشن شدن مطلب، یک مثال از بیان حضرت امام ﷺ می‌آوریم. ایشان می‌فرمایند: ما به حَسَب برهان و ادراک عقلی، همه می‌دانیم که مردگان به انسان نمی‌توانند آزاری دهند، و همه‌ی مرده‌های عالم به قدر مگسی حرکت ندارند، و می‌دانیم که در تاریکی، مردگان زنده نمی‌شوند؛ با این وصف، در شب تاریک از مردگان وحشت داریم، و وهم ما غلبه بر عقل می‌کند.

برای آن است که به این حقیقت عقلیه، قلب ایمان نیاورده و این ادراک عقلی به قلب نرسیده. ولی آنها که با تکرر عمل و کثرت اقدام و زیادت مرادوت در شب‌های تار در قبرستان‌ها، این مطلب علمی را به قلب رساندند، از مردگان وحشت نکنند؛ بلکه در قبرستان‌ها منزل کنند و با وادی خاموشان مأنوس شوند... پس معلوم شد که علم غیر از ایمان است و این مطلب به حسب لغت نیز مناسب با معنی ایمان است (همان، ص ۸۸).

همچنانکه امیر مومنان علی علیه السلام می‌فرمایند:

وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيْمَانِ وَبِالْإِيْمَانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ وَبِالْعِلْمِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ؛ و به وسیله کارهای شایسته است که ایمان افراد دانسته می‌شود. ایمان، بنای علم را آباد می‌کند، و علم، آدمی را از مرگ می‌هراساند (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۵۶).

یا اینکه می‌فرمایند: «وَاللَّهِ لَإِنِّي أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِنَدِي أُمِّهِ؛ به خدا سوگند! انس و علاقه فرزند ابیطالب به مرگ در راه خدا، از علاقه‌ی طفل به پستان مادر بیشتر است» (نهج‌البلاغه: خطبه ۵). یا اینکه حضرت امام سجاد علیه السلام از خدا می‌خواهد تا ما انسان‌ها را به دیدار مرگ سعادت‌مند گرداند و ما را با او مأنوس فرماید (صحیفه‌ی سجادیه: دعای ۴۰، بند ۴) که همه‌ی اینها نشانه‌های ایمان و باور ائمه علیهم السلام، به عنوان الگوهای قدسی بشریت، در اعلی مرتبه‌ی آن، به اصول تشییع و شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است.

بنابراین، از دیدگاه حضرت امام علیه السلام چون انسان به مرگ و موت ایمان و باور ندارد یا به قولی چون در این باره، قلب او تسلیم عقل نشده است، نه قلب صنوبری که در چپ بدن باشد منظور ایمان و یا به تعبیر بهتر باور، تصدیق قلبی نسبت به مرگ نیز در قلب او ایجاد نشده است، در حالی که اگر از همان فرد اصول دین را بپرسند، همه را از جمله معاد به عنوان بازگشت و مرگ و موت را با توضیحات و استدلالات مشروح آن بیان می‌کند ولی سر بزنگاه که می‌رسد، جلو نمی‌رود و این، یکی از موانع اصلی انسان در راستای خودسازی و تقویت ایمان و باور اوست. پس ناگفته پیداست یکی از عوامل عدم اکتساب توفیقات در تمام شؤون زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و دینی انسان، نبود باور به آن مسائل هست گرچه نسبت به آنها شناخت تفصیلی عقلانی و علمی داشته باشد.

از دیدگاه حضرت امام علیه السلام، علم مطلقاً طریق به عمل است حتی علم‌المعارف، منتها آنکه علم‌المعارف اعمالی است قلبی و جذباتی است باطنی که نتیجه‌ی آن اعمال و جذبات و صور

باطنه‌ی آنها، صورتِ جَنّتِ ذات و بهشت لقااست. در واقع، مرحله‌ی معرفت و شناخت و یا همان عقیده، به عنوان مقدّمه‌ای است برای رسیدن به مرحله‌ی ایمان یا همان باور که اگر ترتیب و توالی این دو مراعات نگردد، مقصود، حاصل نشود و سالک به مقصد نائل نشود. همانطور که حضرت امام علیه السلام ضمن شعری مرحله‌ی شناخت و معرفت یا به قول بهتر مرحله‌ی عقیده را الفبای فلاح و رستگاری می‌داند:

فاطی تو و حقّ معرفت یعنی چه؟ دریافت ذات بی‌صفت یعنی چه؟
 ناخوانده «الف» به «یاء» نخواهی ره یافت ناکرده سلوک، موهبت یعنی چه؟

(خمینی، ۱۳۸۱: ۲۳۷)

ایشان در توضیح و متمیم مطلب می‌فرمایند:

ایمان به معارف الهیه و اصول عقاید حقّه صورت نگیرد مگر آنکه: اولاً آن حقایق را به قدم تفکر و ریاضت عقلی و آیات و بینات و براهین عقلیه ادراک کند و این مرحله به منزله‌ی مقدّمه‌ی ایمان است، و پس از آنکه عقل حظّ خود را استیفاء نمود، به آن قناعت نکند؛ زیرا که این قدر از معارف، اثرش خیلی کم است و حصول نورانیت از آن کم‌تر شود. پس از آن باید سالک الی الله اشتغال به ریاضات قلبیه پیدا کند، و این حقایق را با هر ریاضتی شده به قلب رساند تا قلب به آنها بگروید (خمینی، ۱۳۷۷: ۸۹).

در این رابطه حضرت آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی علیه السلام، از اساتید میرز اخلاق، می‌فرمایند: ایمان، عبارت از یک تعلق قلبی است. زهد «عدم تعلق» بود، اما ایمان «تعلق» و دلبستگی است. دلبستگی به چه؟ دلبستگی به خدا. هر کس دلبسته‌ی به خدا شد، او مؤمن است. در بحث ایمان، بین ایمان و اعتقاد فرق گذاشتم و آن فرق این است که در اصول اعتقادی که برهانی است، ممکن است شخص خودش هم براهینی اقامه کند، اما اثری روی دل خودش نگذاشته باشد. اینجا است که ایمان و اعتقاد با هم افتراق پیدا می‌کنند.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (اعراب (به پیامبر صلی الله علیه و آله) گفتند: ما به تو ایمان آوردیم؛ (به آنها) بگو شما ایمان نیاوردید و باید بگویید اسلام آوردیم، زیرا هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است (حجرات/۱۴). ایمان مربوط به بُعد قلبی است، اما اعتقادات مربوط به بُعد عقلی. این‌ها دو بُعد وجودی در انسان است. یکی کار قلب است و دیگری کار عقل. اگر عقل من کار خودش را انجام داد و بازده آن روی قلبم اثر گذاشت و دلبستگی به محصول کار عقلی‌ام پیدا کردم، این می‌شود «ایمان» و گرنه اگر عقل استدلال‌هایش را هم بکند ولی هیچ اثری نداشته باشد، این شخص

مؤمن نیست... بنابراین، ایمان امری است در ارتباط با اشرف ابعاد وجودی انسان که بُعد قلبی او است. ایمان، دلبستگی است؛ آن هم دلبستگی به خدا، وگرنه ممکن است کسی ایمان به «پول» داشته باشد! ایمان به پول هم نوعی دلبستگی است. به طور کلی ایمان، دلبستگی است. اما در اینجا منظورمان از «ایمان»، دلبستگی به خداست. مؤمن هم که می‌گوییم، مرادمان دلبسته‌ی خدا است، و این اختصاصی هم به اسلام ندارد (تهرانی، ۱۳۹۱: ۲۷).

حضرت امام رحمته می‌فرمایند:

ایمان غیر از علم به خدا و وحدت، و سایر صفات کمالیه ثبوتیه و جلالیه و سلبیه، و علم به ملائکه و رسل و کتب و یوم قیامت است. چه بسا کسی دارای این علم باشد و مومن نباشد. شیطان، عالم به تمام این مراتب به قدر من و شما هست و کافر است. بلکه ایمان، یک عمل قلبی است که تا آن نباشد، ایمان نیست. باید کسی که از روی برهان عقلی یا ضرورت ادیان، چیزی را علم پیدا کرد، به قلب خود نیز، تسلیم آنها شود؛ و عمل قلبی را که یک نحو تسلیم و خضوعی است و یک طور تقبیل و زیر بار رفتن است، انجام دهد تا مومن گردد. و کمال ایمان، «اطمینان» است. نور ایمان که قوی شد، دنبالش اطمینان در قلب حاصل می‌شود و تمام اینها غیر از علم است (خمینی، ۱۳۹۰: ۳۷-۳۸).

در کتاب پیام قرآن درباره‌ی ایمان گفته شده است:

روح ایمان همان تسلیم در برابر حقّ و خضوع در مقابل واقعیت است و از آنجا که بزرگ‌ترین واقعیت در عالم هستی، ذات پاک خداست، روح ایمان بر محور توحید و خداشناسی دور می‌زند. ایمان به انسان اجازه می‌دهد که واقعیت‌ها را آنگونه که هست، بشناسد، خواه آن واقعیت تلخ باشد یا شیرین؛ باب طبع و مطابق میل باشد یا نباشد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ۴۳۹).

حضرت امام خمینی رحمته در خصوص آسیب‌شناسی ایمان انسان‌ها و علت عدم توفیق آنها در

کسب ایمان می‌فرمایند:

چون ما ایمان به عالم آخرت نداریم و قلوب ما مطمئن به حیات ازلی و بقای سرمدی آن عالم نمی‌باشد، از این جهت علاقمند به این عالم و گریزان از موت هستیم به حسب فطرت و جبلت؛ ادراک و تصدیق عقلی غیر از ایمان و طمأنینه‌ی قلبی است؛ ماها ادراک عقلی یا تصدیق تعبّدی داریم به اینکه موت - که عبارت از انتقال از نشئه‌ی نازله‌ی مظلّمه‌ی ملکّیه است به عالم دیگر که عالم حیات دائمی نورانی و نشئه‌ی باقیه‌ی عالیه‌ی ملکوتیه است - حقّ است؛ اما قلوب ما از این معرفت حظّی ندارد... این همه بدبختی‌های ما برای نقص ایمان و عدم اطمینان است (خمینی، ۱۳۹۰: ۳۵۹).

ایشان در ضمن یک رباعی می‌فرمایند:

آن کس که به زعم خویش عارف باشد غوّاص به دریای معارف باشد
روزی اگر از حجاب آزاد شود ببند که به لاک خویش واقف باشد

(خمینی، ۱۳۸۱: ۲۰۷)

برای توضیح و روشن شدن بیشتر مطلب، با عنایت به مراتب سه گانه‌ی یقین؛ یعنی علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین و تشبیه آن مراتب به ترتیب به دود، شعله و سوختن، در مباحث اخلاق نظری هم می‌توان تفاوت بین عقیده و باور را بیان کرد:

الف) با دیدن دود از پشت دیوار، نسبت به وجود آتش در پشت دیوار برای ما علم‌الیقین حاصل می‌شود.

ب) با دیدن شعله‌های آتش در پشت دیوار، برای ما عین‌الیقین حاصل می‌شود. یعنی چیزی را که در مرحله قبل به آن علم پیدا کرده بودیم، با مشاهده‌ی تجربی شعله‌ها، برای ما عینیت حاصل می‌شود.

ج) با نزدیک کردن دست بر آتش و سوختن دست و چشیدن درد و سوزش آن واقعاً حقیقت آتش را احساس و درک می‌کنیم. یعنی حقیقت آتش برای ما مکشوف می‌گردد و برای ما باور ایجاد می‌شود.

در این مثال، در مرحله‌ی اول ما نسبت به آتش علم و معرفت پیدا می‌کنیم و در مرحله‌ی دوم با مشاهده‌ی تجربی و استدلال عقلی برای ما عینیت حاصل می‌شود که از این دو مرحله به «عقیده» تعبیر می‌کنیم ولی در مرحله‌ی سوم یعنی حق‌الیقین، با احساس و ادراک سوزش و درد، نسبت به آتش ایمان و باور پیدا می‌کنیم یعنی حقیقتاً آتش برای ما درونی و قلبی می‌شود. به بیان علمی می‌توان گفت: علم‌الیقین به معنای تصوّر و تصدیق موضوع به صورتی است که در واقع هم، چنان است و البته حصول این یقین جز به کمک دانش، علم، استدلال و منطق میسر نیست. عین‌الیقین به معنای دیدن و مشاهده کردن واقعیت است و این مرتبه درجه‌ای از مرتبه‌ی قبل بالاتر است، چون بین چیزی را به چشم دیدن و باور کردن خیلی فرق است. حق‌الیقین به معنای متحد شدن وجود با واقعیت است؛ به نحوی که هیچ‌گونه راه شک و تردیدی به آن برای انسان نماند و واقعیت خارجی با موجودیت انسان یکی گردد. حق‌الیقین به معنای فنا در حق و بقای به اوست، علماً و شهوداً و حالاً، و مراد از لقای حق در آیات قرآن همین مرتبه است؛

مرتبه‌ای که کار دلیل و برهان و کار دیده نیست، بلکه نتیجه‌ی حرکت الهی قلب است، قلبی که خانه‌ی اوست و عرصه‌ی تجلّی نور او و چون دیده‌ی قلب که از آن تعبیر به بصیرت می‌شود، به نور یقین روشن گردد، انسان مستحقّ عنایات خاصّه و الطاف رحمانیه می‌گردد و می‌شنود آنچه را قبل از این یقین نمی‌شنید، و می‌بیند آنچه را نمی‌دید، و می‌یابد آنچه را نمی‌یافت (انصاریان، ج ۱: ۳۸۵ و ۳۸۶).

در مطالب بالا ذکر شد که مرحله‌ی حق‌الیقین یا مرتبه‌ی باور، به معنای فنای فی‌الله دانسته شده است. حضرت امام علیه السلام نیز شعری را با این مضمون آورده‌اند که مناسب است برای اثبات و تأکید مجدد مطلب آورده شود:

آنکس که ره معرفه الله پوید پیوسته ز هر ذره خدا می‌جوید
تا هستی خویشتن فراموش نکند خواهد که ز شرک عطر وحدت بوید

(خمینی، ۱۳۸۱: ۲۱۵)

از دیدگاه امام علیه السلام، اگر مبدأ علمی، بسیار قوی بوده یعنی از طریق معرفت شهودی حاصل شده و به صورت یک باور قلبی و علم شهودی در قلب شخص جای گیرد، در این صورت، علّت تامّه‌ی عمل خواهد بود و به طور یقین به دنبال چنین علمی، عمل از فاعل صادر خواهد شد.

روان‌شناسی اجتماعی نیز در خصوص آسیب‌شناسی باورها و عقاید می‌گوید:

تعصّب و پیش‌داوری (prejudice)؛ نگرش و عقیده‌ی مساعد یا نامساعدی است که بدون نسبت به شخصی، شیئی یا امری اعمال می‌شود و حتّی با دلایل و مدارک مسلمی که خلاف آن را ثابت می‌کنند، تغییر نمی‌یابد. کسی که پیش‌داوری می‌کند، بی‌رحمانه به زیان مخالفان خود نظر می‌دهد و از اظهار مخالفت و نفرت، احساس رضایت می‌کند. بنابراین، از دلیل آوردن روگردان است و حتّی کارهای معقول آنان را نادیده می‌گیرد یا وارونه نشان می‌دهد. بنابراین، پیش‌داوری را باید آفت و آسیب‌شناخت، باور و عقیده دانست که نگرش‌ها و دیدقالبی نادرست ایجاد می‌کند (پارسا، ۱۳۷۶: ۱۵۹).

یکی از موانع خودسازی و تربیت اخلاقی انسان، دوگانگی بین عقیده و باور یا همان علم و عمل است. از دیدگاه حضرت امام خمینی علیه السلام، علّت دوگانگی عقیده و باور و به بیان دیگر دوگانگی علم و عمل می‌تواند دو چیز باشد:

۱. عدم انتقال علم از خرد به قلب یا باور نکردن یافته‌های معرفتی؛

۲. عدم تذکر، ریاضت و ورزشیگی نفس مطابق با علم تحصیل شده.

امام علیه السلام، حصول مشاهدات قلبیه را جز با قدم علم و دانش میسر نمی‌دانند:

اگرچه من نیز عقیده به علم فقط ندارم و علمی که ایمان نیاورد را حجاب اکبر می‌دانم ولی تا ورود در حجاب نباشد، خرق آن هم نشود. علوم، بذر مشاهدات است. گو که ممکن است گاهی بی حجاب اصطلاحات و علوم به مقاماتی رسید، ولی این از غیر طریق عادی و خلاف سنت طبیعی است و نادر اتفاق می‌افتد (ملکی تبریزی، ۱۳۹۳: ۲۹۲).

همانطور که بیان شد، تا مرتبه‌ی علم و معرفت و شناخت حاصل نشود، ایمان و باور نیز بارور نشود و باز اگر قرآن و شواهد و استدلال کافی نباشد، مرتبه‌ی عقیده نیز ناقص خواهد بود، همانطور که قاعده و اصل کلیفورد نیز می‌گوید: «همیشه، همه جا و برای هر کس خطاست که بر اساس قرآن ناکافی به چیزی معتقد شود» (ملائیوسفی، ۱۳۹۱: ۱۱۹-۱۴۰). در اینجا به عنوان نمونه، از جمله مواردی که حضرت امام علیه السلام به آنها علاوه بر عقیده داشتن، با تمام وجود باور و ایمان داشتند، عبارتند از:

باور به از خدا بودن و هر چیزی را از خدا داشتن (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۲ و ج ۵: ۸۱)، باور به در محضر خدا بودن (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۳۹۶ و ج ۱۶: ۴۸۴)، باور به بازگشت مجدد به سوی خدا (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷۱: ۴۵۲) باور به اعتصام به اسلام به عنوان تنها مسیر صحیح معنویت الهی (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۹: ۱۳۱ و ۱۶۷).

راه‌های کسب ایمان

حضرت امام (ره) در خصوص ضرورت تحصیل و تقویت ایمان، مطالبی را آورده‌اند که ما به اختصار به بخشی از آن اشاره نموده و به چند مورد از راه‌های کسب و تقویت باور و ایمان می‌پردازیم:

باید انسان درصدد تحصیل ایمان برآید که اگر خدای نخواست از این عالم - که دار تغییر و تبدل است و هر یک از ملکات و اوصاف و احوال قلبی را می‌توان در آن تغییر داد - بیرون رویم و از ایمان دست ما تهی باشد، خسارت‌های فوق‌العاده به ما وارد خواهد آمد و در خسران بزرگ واقع خواهیم شد و ندامت‌های بی‌پایان نصیب ما خواهد گردید، و در آن عالم، ممکن نیست هیچ حالی از احوال نفس تغییر کند، یا اگر ایمان در این جا حاصل نشد، آنجا بتوان حاصل نمود (خمینی، ۱۳۷۷: ۱۰۴).

ایشان با عنایت به اهمیت خودسازی انسان و نیز لزوم کسب و تقویت ایمان و گذشتن از مرتبه‌ی عقیده به هر قیمتی که هست، با بکار بردن عبارت «به هر قیمتی» می‌خواهند بفهمانند که خودسازی انسان و نجات از رذایل اخلاقی تا چه حدّ اهمیت و ضرورت دارد و تا دیر نشده و دوران جوانی نگذشته، به فکر خودسازی خودشان باشند و حتّی به فرزند بزرگوارشان هم توصیه می‌کنند که پیش استاد اخلاق برود و با سماجت درخواست پذیرش ایشان و تلمذ پیش استاد را داشته باشد. در آثار اخلاقی و عرفانی ایشان آمده است که:

پس انسان باید در همین عالم، این چند صباح را مغنتم شمارد و این را با هر قیمتی هست، تحصیل کند و دل را با آن آشنا کند. و این در اول سلوک انسانی صورت نگیرد، مگر آنکه اولاً، نیت را در تحصیل معارف و حقایق ایمانیّه خالص کند و قلب را با تکرار و تذکر، به اخلاص و ارادت آشنا کند تا اخلاص در قلب جایگزین شود؛ چه اگر اخلاص در کار نباشد، ناچار دست تصرف ابلیس به کار خواهد بود و با تصرف ابلیس و نفس - قدم خودخواهی و خودبینی است - هیچ معرفتی حاصل نشود؛ بلکه خود علم التوحید بی‌اخلاص، انسان را از حقیقت توحید و معرفت دور می‌کند و از ساحت قرب الهی تبعید می‌نماید (همان: ۱۰۴).

خداوند تبارک و تعالی هم در قرآن، به چند مورد از ویژگی‌های مومنین و راه‌های کسب ایمان اشاره می‌کند:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ؛ مومنین کسانی هستند که چون یاد خدا شود، دل‌هایشان به لرزه می‌افتد و چون آیات قرآن بر آنها تلاوت شود، بر ایمانشان افزوده شود و بر خدا توکل کنند (انفال: ۲).

طبق این آیه، راه تقویت ایمان، تلاوت آیات قرآن بیان شده است.

حضرت امام خمینی رحمته‌الله راه حصول ایمان را از طریق تذکر و تفکر، انس و خلوت با حق می‌دانند و در توضیح این معنا می‌فرمایند: «باید با شدت ارتیاض قلبی و دوام توجه یا کثرت آن و شدت مراوده و خلوت، حقایق ایمانیّه را به قلب رسانده تا قلب، الهی شود و از تصرف شیطان تهی گردد» (خمینی، ۱۳۷۳: ۲۲۶). از دیدگاه ایشان، صرف دانستن مصالح و مفاسد و علم پیدا کردن به اشیاء و تحصیل معلومات فراوان، راه را برای ایمان باز نمی‌کند، بلکه اینها مقدمه است و پس از آن باید با ریاضات نفسانیّه این معارف را به قلب رساند تا از ثمرات و آثار آن بهره برد (خمینی، ۱۳۷۰: ۱۰۸).

حضرت امام رحمته‌الله ضمن یک رباعی می‌فرمایند:

ای عشق بیار بر سرم رحمت خویش
ای عقل مرا رها کن از زحمت خویش
از عقل بُردم و به او پیوستم
شاید کشدم بلطف در خلوت خویش

(خمینی، ۱۳۸۱: ۲۱۸)

در منظومه‌ی اخلاقی و عرفانی حضرت امام علیه السلام آمده است:

چون اعتقاد و علم غیر از ایمان است، از این جهت این علمی که به حق و اسماء و صفات او و سایر معارف الهیه در ما پیدا می‌شود، غیر از ایمان است... پس اهل علم و ایمان از هم ممتازند: هر اهل علمی، اهل ایمان نیست. پس باید پس از سلوک علمی، خود را در سبک مومنین داخل کند و عظمت و جلال و بهاء و جمال حق جلّت عظمته را به قلب برساند تا قلب خاشع شود، و الاً مجرد علم، خشوع نمی‌آورد؛ چنانچه می‌بینید در خودتان که با اعتقاد به مبدأ و معاد و اعتقاد به عظمت و جلال حق، قلب شما خاشع نیست (خمینی، ۱۳۷۰: ۱۴).

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يُصَدِّقْ فِعْلُهُ قَوْلَهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ؛ آنکه عملش سخنش را

تصدیق و تأیید نکند، اصلاً عالم نیست» (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۶).

به عنوان حسن ختام این بخش از مقاله، مطلبی نغز از سعدی می‌آوریم که فرمود: «رونده‌ی

بی‌معرفت، مرغ بی‌پر است و عالم بی‌عمل، درخت بی‌بر» (گلستان سعدی، باب هشتم).

دیدگاه‌های حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) هم با تفاوت قائل شدن بین عقیده و باور، اولاً ایمان را همان باور می‌دانند و در ثانی بالا بردن معلومات فرد از دین را به عنوان مقدمه‌ی ایمان و در اولویت دوم دانسته و معتقدند آنچه مهم است، تقویت ایمان است. ایشان برای اینکه منظور خودشان از ایمان را و نیز تفاوت عینی عقیده و باور را بیان کرده باشند، با تقسیم‌بندی ایمان به سه دسته و تبیین هر کدام، در نهایت ایمان نجات‌بخش و سعادت‌بخش را که تا آخر عمر همراه انسان است، ایمان آگاهانه معرفی می‌کنند. ایشان در ادامه، ایمان متعصبانه و ایمان مقلدانه را که مقابل ایمان آگاهانه است، رد می‌کنند. امیرالمومنین علی علیه‌السلام نیز در نهج‌البلاغه ایمان را به دو دسته تقسیم می‌کنند: یکی ایمانی که در دل‌ها ثابت و برقرار است و دیگری ایمانی که در دل‌ها و سینه‌ها ناپایدار است (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۸۹).

معظم‌له در تبیین ایمان آگاهانه، با ردّ ایمان مقلدانه و متعصّبانه، ضمن تفسیر آیه‌ی ۲۵۸

سوره‌ی مبارکه‌ی بقره می‌فرمایند:

ایمان یک خصلت برجسته‌ی پیامبران خدا و مؤمنان و دنباله‌روان آنهاست؛ ایمان داشتن، باور داشتن به رسالت خود است. فرق میان رهبران الهی با سیاستمداران عالم این است که رهبر الهی به آنچه می‌گوید، به گامی که برمی‌دارد، با همه‌ی وجودش صمیمانه مومن است ولی سیاستمداران علی‌رغم سخنان زیبا و دلکش، به آنها ایمان لازم را ندارند... ایمان از جمله‌ی خصوصیات است که در پیامبران خدا هست و اینجا ایمان یعنی باور، قبول و پذیرش با تمام وجود، باور به آنچه می‌گوید. نشانه‌ی باور داشتن هم این است که خود، پیشاپیش دیگران در آن راه گام برمی‌دارد و حرکت می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۸۵ و ۸۸).

ایشان با استناد به آیات قرآن ۲۸۵ بقره و ۱۹۳ تا ۱۹۵ آل عمران، ضمن تبیین هرچه بیشتر ایمان آگاهانه، این نکته را یادآور می‌شوند که ایمان و باور، خاصیت وابستگان به دعوت اسلام است و باز تأکید می‌کنند که ایمان یعنی باور؛ به وضوح مطلب را پذیرفتن و قبول کردن؛ یعنی دنبال یک جاذبه حرکت کردن ... ایشان ایمان مقلدانه را ناشی از تقلید از معلم، والدین یا عوام الناس می‌دانند یعنی مثلاً باورش آمده که پیغمبر حق است، اما این باور از روی تقلید و چشم‌پسته به‌دست آمده است. همچنین ایمان متعصّبانه را ناشی از تعصّب کورکورانه‌ی دینی بدون اتکا به دلیل می‌دانند که مقبول نیست (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۹۰ و ۹۳).

سپس ایشان به ارزیابی شُعب سه‌گانه‌ی ایمان می‌پردازند و می‌فرمایند: «ایمان مقلدانه و متعصّبانه در اسلام، هیچ قیمتی ندارد. یکی از دلایل این بی‌ارزش بودن، این است که ایمان وقتی از روی تقلید و تعصّب باشد، زائل شدنش هم به‌آسانی کسب خودِ ایمان تقلیدی، آسان است» (همان: ۹۱).

معظم‌له ضمن تبیین و تفسیر آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی مبارکه‌ی حج، با تبیین ایمان زاینده، باز تأکید می‌کنند که ایمان یعنی باور، و باور مربوط به دل است و بیان می‌کنند که قرآن هر ایمانی را قبول ندارد بلکه ایمان باید مثل سرچشمه‌ای فیّاض، عمل بزاید؛ ایمان همراه با تعهد و عمل باشد. یعنی باید انسان به لوازم و تعهدات ایمان هم پایبند باشد.

رهبر معظم انقلاب، با نگاه آسیب‌شناسانه به موضوع ایمان و عقیده، بالا بردن معلومات دینی فرد و تقویت شناخت و معرفت او که همانا تقویت مرحله‌ی «عقیده» باشد، را به عنوان مقدمه و

اولویت دوم قلمداد کرده و تقویت ایمان را هدف اصلی معرفی می‌کنند و می‌فرمایند ایمان یعنی باور(همان: ۹۱) و همان ایمان را به عنوان دژ و حصاری برای حفاظت از تراث و سرمایه‌ی معنوی می‌دانند که با آموزش صرف کلاسی کم‌تر به دست می‌آید:

ای بسا با تشکیل کلاس، معلومات فرد را از دین بالا می‌بریم در حالی که ایمان او بیشتر نشده است؛ حتی خدای ناکرده ممکن است رفتار ما، ایمان کسی را کم هم بکند. باید معلومات دینی افراد سپاه بالا برود اما در درجه دوم؛ آن چیزی که بیشتر لازم است، تقویت ایمان است (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۱۲/۶، دیدار با مسئولین و اعضای حلقه‌های صالحین بسج).

ایشان در همان دیدار، ضمن مفروض دانستن آگاهی و معرفت به عنوان پشتوانه‌ی ایمان، برای اینکه راه‌کار کسب ایمان و تبدیل عقیده به باور ارائه داده باشند، می‌فرمایند:

«حصار ایمان کم‌تر در کلاس به دست می‌آید؛ بیشتر در جلسات موعظه، در برخوردهای خوب، بیشتر از همه در رفتار ما و سوق دادن به نماز، عبادت، ذکر، تضرع و توسل به دست می‌آید. اینها خیلی مهم است».

در واقع ایشان تکرر آموزش و انباشت معلومات را نه تنها برای رسوخ عقاید در قلب و باور شدن باور و ایمان، در درجه‌ی دوم اهمیت می‌دانند، بلکه معتقدند خود این معلومات می‌توانند خودشان مانع اکتساب ایمان و تصدیق قلبی عقاید انسان شوند. یعنی به جای اینکه موانع را برطرف کنند، خودشان حجاب شده و مانع شکوفا شدن قوه‌ی باور و ایمان می‌شوند. همانطوری که حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام وقتی از دست مردم کوفه دلش به درد می‌آید، می‌فرمایند:

أَرِيدُ أَنْ أَدَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي كِنَاقِشِ الشُّوْكَهِ بِالشُّوْكَهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلَعَهَا مَعَهَا؛ مَنْ مَيَّ خَوَاسْتَمُ بِهِ وَسَيْلَهُی شِمَاءُ دَرْدَاهِی جَامِعَهُ رَا دَرْمَانَ كُنْمَ أَمَّا شِمَا خُودَتَانَ دَرْدِی دَرْمَانَ شَدِيدَی؛ مَثَلُ كَسِی هَسْتَمُ كَهْ مِی خَوَاهَدُ خَارِی رَا بَا خَارِ دِیْكَرَ اَزْ پَا دَرْأُورِدِ، دَرْ حَالِی كَهْ مِی دَانَدُ خَارِ دَرْ تَنِ اَوْ بَیْشْتَرِ مِی شَكَنْدُ وَ بَرْ جَای مِی مَانَدُ (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۱).

ایشان بعد از معرفی ایمان آگاهانه به عنوان ایمان مثبت، با تفسیر آیه‌ی ۱۰۴ سوره‌ی مبارکه‌ی مائده، ایمان‌های کورکورانه و متعصبانه را نفی می‌کنند:

چون ایمان آگاهانه از نظر اسلام، مطلوب است و خدای متعال ایمان ناآگاهانه را قبول ندارد و ارج و ارزشی قائل نیست؛ لذا چندین جای قرآن، ایمان‌های کورکورانه، مقلدانه و متعصبانه، که غالباً هم این جور ایمان‌ها آدم را با مغز به زمین می‌کوبند، این چنین ایمان‌هایی را با شدت توبیخ می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۹۶).

با عنایت به مطالب پیش گفته در خصوص ایمان آگاهانه و پایدار زاینده‌ی عمل که همراه با تعهدات متناسب، و تطبیق مباحث آن زمان با شرایط امروز کشور، وجود این نوع از ایمان با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی ضرورتی مضاعف به نظر می‌رسد. در زمانه‌ی ما از یک سو رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی گسترش حیرت‌انگیزی یافته‌اند و تمامی جهانیان به آنها دستیابی دارند و از سوی دیگر دشمنی‌ها با اسلام از جانب مستکبران جهان که امکانات رسانه‌ای بسیار گسترده‌ای دارند، عمیق‌تر گردیده و دشمنان اسلام از طریق امکانات رسانه‌ای‌شان انواع و اقسام شبهه‌پراکنی‌ها، سیاه‌نمایی‌ها، افترازی‌ها و انحراف‌افکنی‌ها علیه اصول، آموزه‌ها و معارف دینی را به کار می‌گیرند. راه مصونیت در برابر این تهاجم فرهنگی و عقیدتی گسترده، همین باور و ایمان آگاهانه منضم به تعهدات متناسب است.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث ارائه شده نتیجه گرفته می‌شود که علی‌رغم اینکه در بین عوام‌الناس «عقیده» و «باور» یا همان معرفت و ایمان، مترادف هم بکار می‌روند، ولی با استناد به آیات الهی و روایات گهربار اهل بیت علیهم‌السلام و نیز با عنایت به دیدگاه‌های علمای اسلام، به ویژه از نگاه امامین انقلاب اسلامی، معلوم شد عقیده و باور، متفاوت از هم هستند؛ مبنی بر اینکه به مرحله‌ی معرفت و شناخت هر چیزی مرتبه‌ی «عقیده» و به مرحله‌ی ایمان، «باور» گفته می‌شود و نیز بیان شد که از دیدگاه حضرت امام علیه‌السلام، ترتیب و توالی این دو باید رعایت بشود مبنی بر اینکه ابتدا مرتبه‌ی شناخت باید به کمک علم و استدلالات عقلی و منطقی حاصل شود و سپس با استمداد از توفیقات الهی و ریاضات شرعی، همان معلومات، تصدیق قلبی شده و به قلب رسانده شود و تبدیل به باور شود.

حضرت امام علیه‌السلام به عنوان ارائه‌ی راه‌کار عملی رسیدن به مرتبه‌ی ایمان و باور و گذر از مرتبه‌ی عقیده را، تذکر و تفکر و انس و خلوت با حق می‌دانند، چرا که صرف دانستن مصالح و مفاسد و علم پیدا کردن به اشیاء و تحصیل معلومات فراوان، راه را برای ایمان باز نمی‌کند، بلکه اینها مقدمه است و پس از آن باید با ریاضات نفسانیه این معارف را به قلب رساند تا از ثمرات و آثار آن بهره برد.

مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) نیز ضمن اشاره به اهمیت و ضرورت داشتن ایمان، آن را به سه دسته‌ی ایمان آگاهانه، مقلدانه و متعصبانه تقسیم می‌کند و بعد از تشریح هر کدام و ارائه‌ی استدلال‌ات عقلی و نقلی، در نهایت، ایمانی را کارساز و مورد نظر اسلام و نجات‌بخش انسان معرفی می‌کنند که اولاً آگاهانه‌ی همراه با تصدیق قلبی باشد؛ ثانیاً زاینده‌ی عمل باشد؛ ثالثاً علاوه بر تصدیق، همراه با تعهدات متناسب باشد. ایشان بالابردن معلومات فرد از دین و به قولی تکثر آموزش را در درجه‌ی دوم اهمیت دانسته و آن را مانع ایجاد ایمان و باور در فرد می‌دانند.

راه‌کارهای عملی تبدیل عقیده به باور

الف) تلاوت آیات قرآن کریم؛ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّت قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال: ۲).

ب) تکرر عمل و کثرت اقدام و زیادت مرادوت با موضوع و مسأله مورد نظر، مثل غسل که به دلیل کثرت تکرار مواجهه با میت، دیگر از میت نمی‌ترسد (خمینی، ۱۳۷۷: ۸۸)؛
ج) «و بالصّالحات يُستَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ؛ به وسیله‌ی انجام کارهای شایسته ایمان افراد دانسته می‌شود» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۵۶).

د) اشتغال به ریاضات قلبیه‌ی شرعیه؛ خالص کردن نیت در تحصیل معارف و حقایق ایمانیه و آشنا کردن قلب به اخلاص و ارادت با تکرار و تذکر، تا اخلاص در قلب جایگزین شود (خمینی، ۱۳۷۷: ۸۹ و ۱۰۴)

ه) با شدت ارتیاض قلبی و دوام توجه یا کثرت آن و شدت مرادوت و خلوت (خمینی، ۱۳۷۰: ۲۲۶) و ریاضات نفسانیه (همان: ۱۰۸)

و) شرکت در جلسات موعظه، داشتن برخوردهای خوب، توجه به نماز، عبادت، ذکر، تضرع و توسل.

چشم‌انداز و برنامه برای آینده

بنابراین با نگاه به وضعیّت مطلوب و نیز عنایت به وضع موجود، بایستی به سوی وضع مطلوب پیش برویم که به فرمایش مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) همان انقلابی‌گری است. پس نتیجه

این می‌شود که بخش عمده‌ای از ناکامی‌های سیستم آموزشی حوزه‌های علمی و مراکز آموزشی و دانشگاهی در امر درونی کردن دروس و معلومات آموزشی، در سایه‌ی تلاش ناخواسته برای صرف باسواد کردن افراد و نه ایجاد باور و ایمان می‌باشد و همین امر باعث سلب توفیقات دیگری می‌شود که در سرنوشت محتوم انسان دخیل هستند. یعنی مراکز علمی، آموزشی و پژوهشی و حوزوی چیزی را به مخاطب آموزش می‌دهند که فقط معرفت و شناخت او را بالا می‌برد و کم‌تر به مرتبه‌ی تصدیق قلبی می‌رسانند و صد البته بایستی سیاست‌های کلان و راهبردی و دکترین آموزشی نظام جمهوری اسلامی ایران بایستی با ظرافت بیشتری در راستای باورمند کردن متون آموزشی بازتعریف شود که همانا ترجمان فرمایشات و بیانات امامین انقلاب اسلامی خواهد بود که شاید در انقلاب فرهنگی مورد غفلت قرار گرفته و یا اگر مدنظر بوده، به مرور زمان به بوته‌ی فراموشی سپرده شده است و الان در دهه‌ی چهارم انقلاب اسلامی یعنی دهه‌ی پیشرفت و معنویت‌افزایی، باید تلاش مضاعف شود تا در فرصت به وجود آمده، تفکر دهکده‌ی جهانی (گذشته از معایب آن) به صورت هوشمندانه برای باورمند کردن آموزه‌های مترقی شریعت محمدی ﷺ و تبدیل آن به تفکر امت واحده‌ی جهانی به جای تفکر دهکده‌ی جهانی، معارف گهربار اسلام ناب محمدی ﷺ را بر تارک جهان اسلام و تمام ملل آزاده‌ی جهان بنشانند و این مقاله به عنوان خوشه‌ای از خرمن همان معارف، در راستای همان هدف متعالی تدوین شده است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- شریف‌الرّضی، سیدمحمدبن حسین (۱۳۸۸)، نهج‌البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: دارالبشارات، چاپ ششم.
- صحیفه‌ی کامله‌ی سجّادیه (۱۳۸۹)، ترجمه: مهدی الهی‌قمشه‌ای، قم: موسسه انتشارات آل‌طه، چاپ دوم.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۷۳)، شرح غررالحکم و دررالکلم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق.)، لسان‌العرب، بیروت: دارالصادر، ج ۱.

-
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲)، *طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن*، تهران: موسسه فرهنگی ایمان جهادی.
- خمینی، سیدروح‌الله... (۱۳۷۰)، *آداب‌الصلوة*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.
- _____ (۱۳۹۰)، *چهل حدیث*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، چاپ پنجاه‌ودوم.
- _____ (۱۳۸۱)، *دیوان امام*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، چاپ سی‌وچهارم.
- _____ (۱۳۷۶)، *شرح دعای سحر*، تهران: نشر تربت.
- _____ (۱۳۷۷)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.
- _____ (۱۳۸۵)، *صحیفه‌ی امام*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، چاپ چهاردهم.
- انصاریان، حسین (۱۳۸۶)، *عرفان اسلامی*، قم: دارالعرفان، ج ۱.
- بدار، لوک؛ دزیل، ژوزه و لامارش، لوک (۱۳۸۹)، *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه: حمزه گنجی، تهران: ساوالان، چاپ هفتم.
- بهبودی، محمدباقر (۱۳۶۳)، *گزیده‌ی کافی (معارف و آداب)*، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱.
- پارسا، محمد (۱۳۷۶)؛ *زمینه‌ی روان‌شناسی*، تهران: موسسه انتشارات بعثت، چاپ چهاردهم.
- تهرانی، مجتبی (۱۳۹۱)، *سلوک عاشورایی*، تهران: مؤسسه فرهنگی پژوهشی مصابیح الهدی، چاپ چهارم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، *تفسیر تسنیم*، قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۱)، *ادب فنای مقربان (شرح زیارت جامعه‌ی کبیره)*، قم: اسراء، ج ۱.
- حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۵)، *پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی*، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته.
- حسین‌زاده، محمد (۱۳۹۳)، *مؤلفه‌ها و ساختارهای معرفت بشری؛ تصدیقات یا قضایا*، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۶)، *لغت‌نامه*، تهران: موسسه لغت‌نامه دهخدا.

- روش بلاغ، آن ماری و بورونیون، ادیل (۱۳۷۴): روان‌شناسی اجتماعی (مقدمه‌ای بر نظریه‌ها، آیین‌ها در روان‌شناسی اجتماعی)، ترجمه: سیدمحمد دادگران، تهران: مروارید، چاپ سوم.
- سجّادی، سیدجعفر (۱۳۷۹)، فرهنگ اصطلاحات فلسفی مآصدرا، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سجّادی، سیدجعفر (۱۳۴۱)، فرهنگ علوم عقلی، تهران: انتشارات کتابخانه ابن‌سینا.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۶)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۷ق)، تجریدالاعتقاد، تحقیق محمدجواد حسینی جلالی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- فقیه دامغانی، حسین (۱۳۶۱)، قاموس قرآن در وجوه و لغات مشترک، ترجمه: مریم عزیزی‌نقش، تهران: بنیاد علوم اسلامی.
- قاسمی، جواد (۱۳۸۵)، فرهنگ اصطلاحات فلسفه، کلام و منطق، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۷)، الکافی، به اهتمام: محمدحسین الدرایتی، قم: دارالحدیث، ج ۱.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳)، حق‌الیقین، تهران: انتشارات رشیدی، چاپ دوم.
- محسن افنان، سهیل (۱۴۰۴)، واژه‌نامه‌ی فلسفی، تهران: انتشارات حکمت، شعبان، چاپ دوم.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶)، اخلاق در قرآن، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته، ج ۱.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۸)، پیام قرآن (تفسیر نمونه‌ی موضوعی)، قم: مدرسه الامام امیرالمومنین علیه السلام، ج ۱.
- ملّایوسفی و دیگران، مجید، حکمت معاصر (۱۳۹۱)، مطهّری و اخلاق باور، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره‌ی اول.
- ملکی‌تبریزی، میرزا جوادآقا (۱۳۹۳)، رساله‌ی لقاءالله، به ضمیمه‌ی رساله‌ی لقاءالله حضرت امام خمینی رحمته، ترجمه: سید احمد فهری، قم: آل علی علیه السلام.